[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]

[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

مقالهٔ علمی-پژوهشی

بررسی مفهوم «داد» در شش داستان *شاهنامه* با رویکرد شناختی

اشرف سراج*

چکیده

«داد» (عدالت) ازجمله مفاهیم انتزاعی است که در دنیای خارج از ذهن صورت ملموسی ندارد و اندیشمندان در طول تاریخ از دیدگاه‌های گوناگون به آن پرداخته‌اند. فردوسی به داد و دادورزی توجهی ویژه داشته و از آن به‌منزلهٔ یکی از صفات برجسته و ضروری پادشاهان یاد کرده است. از دیدگاه زبان‌شناسان شناختی، ذهن انسان با استفاده از سازوکار استعاره، مفاهیم انتزاعی (حوزهٔ مقصد) را ازطریق مفاهیم عینی (حوزهٔ مبدأ) درک می‌کند. برای یک مفهوم انتزاعی ممکن است چندین حوزهٔ مبدأ مختلف به‌کار گرفته شود. تجارب جسمانی، محیط فیزیکی، محیط اجتماعی و فرهنگی و پیشینهٔ شخصی و اجتماعی از عوامل دخیل در تنوع استعاره‌ها هستند. در این پژوهش تلاش شده است تا دیدگاه فردوسی دربارهٔ داد با بررسی استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در شش داستان *شاهنامه* معرفی و عوامل مؤثر در تنوع حوزه‌های مبدأ با تحلیل رابطهٔ استعاره و انواع بافت شناسایی شود. مطابق نتایج حاصل از پژوهش، پادشاه داد را، که به‌مثابهٔ شیئی ارزشمند و ثروتی ناتمام است، در بین مردم و جهان می‌گستراند. دادورزی سبب آراستگی و روشنایی پادشاهی و کشور می‌شود و نگهبانی است که قلمرو حکومت را ایمن نگه می‌دارد و نیز به‌مثابهٔ آبی است که آبادانی و تازگی جهان و شادی مردم به آن وابسته است.

کلیدواژه‌ها: *شاهنامه*، داد، زبان‌شناسی شناختی، استعارهٔ مفهومی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء(س) a.seraj@alzahra.ac.ir

CC BY NC

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۰، شمارهٔ۹۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص۱۵۱-۱۶۹

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]

[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

A Study of the Concept of Dād (justice) in Six Stories of Ferdowsi's *Shahnameh* with a Cognitive Approach

Ashraf Seraj*

Abstract

Dād (justice) is one of the abstract concepts that is not tangible in the world outside the mind and thinkers have dealt with it from various perspectives throughout history. Ferdowsi paid special attention to justice and mentioned it as one of the most important and required attributes of the kings. From the perspective of cognitive linguists, the human mind, using the metaphor mechanism, understands the abstract concepts through objective concepts. For an abstract concept, several different source domains may be used. Physical experiences, physical environment, social and cultural environment, and personal and social background are among the factors involved in the diversity of metaphors. The current research is an attempt to investigate Ferdowsi's views about justice by studying conceptual metaphors used in six stories of *Shahnameh* and to identify the factors influencing the diversity of the source domains by analyzing the relationship between metaphor and types of context. The results of the research indicate that, in *Shahnameh***,** justice, depicted as a priceless object and everlasting wealth, is spread by the king among the people and in the world. Justice leads the kingdom and state towards order and development, and it is a guardian that keeps the realm of government safe, and like water, the progress and renewal of the world and the happiness of the people depends on it.

Keywords: *Shahnameh*, Justice, Cognitive Linguistics, Conceptual Metaphor.

*PhD Candidate in Persian Language and Literature at Alzahra University, *a.seraj@alzahra.ac.ir*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

۱. مقدمه

داد مفهومی انتزاعی و اخلاقی‌ـفلسفی است که صورت ملموس خارجی ندارد و در طول تاریخ، فلاسفه و اندیشمندان از دیدگاه‌های مختلف آن را بررسی کرده‌اند و تعاریف متعددی، مثل فضیلت و نگه‌داشتن اندازه و تناسب، برای آن ارائه کرده‌اند. داد در ایران باستان به‌معنی نوعی نظم کیهانی مقدس است که «اشه» نامیده می‌شود (رضایی‌راد، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

یکی از راه‌های شناخت مفاهیم اخلاقی، بررسی کاربرد آنها در موقعیت‌های مختلف در زبان است. میان زبان و تفکر پیوندی ناگسستنی وجود دارد. استعاره‌ها نمودهایی از نظام مفهومی انسان‌اند که مطالعهٔ آنها می‌تواند ما را در شناخت مفاهیم انتزاعی یاری کند. نظام مفهومی‌ای که انسان‌ها در چارچوب آن می‌اندیشند و عمل می‌کنند، ماهیتی اساساً استعاری دارد. هر استعاره دو حوزهٔ مبدأ و مقصد دارد. مفاهیم انتزاعی، حوزهٔ مقصد نامیده می‌شوند که با استفاده از مفاهیم ملموس و عینی که حوزهٔ مبدأ نامیده می‌شوند، درک می‌گردند. کووچش (۲۰۱۰: ۴۳) معتقد است مصادیق اخلاق عمدتاً با مفاهیم عینی‌تر فهمیده می‌شود. استعاره ابزار شناختی قدرتمندی برای درک مفاهیم اجتماعی و انتزاعی است. اندیشهٔ اخلاقی یا اندیشهٔ انتزاعی اخلاقی ماهیتاً ذهنی و تخیلی است که با استفاده از استعاره‌های مفهومی درک می‌شود. برای یک مفهوم اخلاقی ممکن است از حوزه‌های مبدأ مختلفی استفاده شود که به تولید استعاره‌های متعدد منجرمی‌شود. از عواملی که در تنوع استعاره‌ها دخیل‌اند، تجارب جسمانی، تجارب فیزیکی، بافت فرهنگی، بافت اجتماعی و نیز سلایق و دغدغه‌های فرهنگی و شخصی را می‌توان نام برد. یک استعارهٔ خاص در گفتمان اغلب تحت تأثیر چیزی است که انسان از جهان خارج (یعنی عوامل موقعیتی) و همین‌طور از عناصر ازپیش‌موجود (استعاره‌ها، کنایه‌ها و آمیزه‌ها) در نظام مفهومی تجربه می‌کند.

داد و دادگری در *شاهنامه* معنایی گسترده دارد و یکی از کلیدی‌ترین مفاهیمی است که فردوسی بر آن تأکید ورزیده و به‌عنوان یکی از اوصاف ضروری پادشاهان ایران از آن یاد کرده است. در این پژوهش تلاش می‌شود مفهوم داد ازطریق استعاره‌های آن در *شاهنامهٔ* فردوسی با رویکردی شناختی‌ـاجتماعی بررسی و تحلیل شود که چه ارتباطی بین حوزه‌های مبدأ به‌کاررفته برای داد و بافت زبانی، فرهنگی و اجتماعی موجود در *شاهنامه* وجود دارد. به‌این‌منظور، پس از بررسی پیشینهٔ پژوهش، به معناشناسی شناختی و مفاهیم اصلی مرتبط

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

با آن اشاره می‌شود. آن‌گاه، استعاره به‌منزلهٔ مهم‌ترین مسئله در معناشناسی شناختی ازنظر لیکاف و جانسون (۲۰۰۳) و کووچش (۲۰۱۰) معرفی می‌گردد و رابطهٔ استعاره و انواع بافت از دیدگاه او (۲۰۱۵) بررسی می‌شود. سپس، استعاره‌های مربوط به داد در *شاهنامه* معرفی و تحلیل می‌شود. برای انجام این پژوهش، استعاره‌های داد در شش داستان *شاهنامه* (فریدون، منوچهر، ضحاک، بهرام گور، انوشیروان، و خسروپرویز) از بین ۱۴۴۰۰ بیت استخراج و به‌شیوهٔ کیفی بررسی شده است. نتایج این پژوهش می‌تواند علاوه‌بر ارائهٔ نمونه‌هایی از تأثیر بافت بر تنوع استعاره، برای مطالعات مربوط به سبک‌شناسی *شاهنامه* و نیز شناخت بهتر اندیشه و ایدئولوژی فردوسی و فرهنگ حاکم بر زمان او راهگشا باشد. این پژوهش الگویی برای پژوهش‌های مربوط به این نوع مفاهیم اخلاقی در متون مختلف خواهد بود.

۱.۱. پیشینهٔ پژوهش

در این بخش، نخست به پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که موضوع عدالت را در *شاهنامه* کاویده‌اند. سپس، پژوهش‌هایی معرفی می‌شوند که مفاهیم اخلاقی را از دیدگاه شناختی در زبان فارسی بررسی کرده‌اند. از دیدگاه رزمجو (۱۳۷۴)، اندیشهٔ دادخواهی فردوسی ترکیبی از عناصر اعتقادی آیین مزدایی و اساطیر زرتشتی با معتقدات کهن قوم ایرانی و مذهب تشیع است. دوفوشه‌کور (۱۳۷۷: ۶۵) در کتاب *مفاهیم اخلاقی در ادب فارسی*، دادگری را مهم‌ترین ویژگی اخلاقی پادشاهان ذکر کرده که فردوسی بر آن تأکید داشته و آن را ضامن آبادانی کشور دانسته است. خلیلی (۱۳۷۹) در پایان‌نامهٔ خود با عنوان «آرمان دادخواهی و ظلم‌ستیزی در *شاهنامهٔ* فردوسی» اذعان کرده است که دادگری در *شاهنامه* به‌معنی راستی و نیکی در حق دیگران و بیداد به‌معنی نادیده‌گرفتن قوانین و کژی و ناراستی است. به‌اعتقاد میرزا ملااحمد (۱۳۸۸)، داد در *شاهنامه* به وجود پادشاهان گره خورده است. پادشاهان عادل *شاهنامه* با همین ویژگی کشور خود را آباد کرده و وضع مالی مردم را بهبود بخشیده‌اند. عزیزی (۱۳۸۸) چرخهٔ عدالت را در *شاهنامه* بررسی کرده و به وجه سیاسی و حکومتی آن پرداخته است. از دیدگاه او، در *شاهنامه*، جهان وابسته به دولت است. دولت° پادشاهی است که محاسن اخلاقی ویژه‌ای دارد. مردم نیازمند داد پادشاه هستند؛ زیرا آبادانی، رفاه، امنیت و پایداری دولت را به‌دنبال دارد. امن‌خانی و نظام‌اسلامی (۱۳۹۲) مفهوم عدالت را از دیدگاه فردوسی و افلاطون با هم مقایسه کرده‌اند. براساس پژوهش آنها، دیدگاه فردوسی دربارهٔ داد

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

در *شاهنامه* همان دیدگاهی است که ایرانیان باستان دربارهٔ این مفهوم داشته‌اند؛ زیرا فردوسی در نظم *شاهنامه* به متون و منابع خود وفادار بوده و فقط آنها را روایت کرده است.

در پژوهش‌های پیش‌گفته، سعی شده است با بررسی متن *شاهنامه* و مفاهیم موجود در آن، دیدگاه فردوسی دربارهٔ داد معرفی شود، اما در هیچ‌یک از آنها به چگونگی بازنمایی مفهوم داد در زبان فردوسی اشاره نشده است. ازسویی دیگر، پژوهشگرانی که مفاهیم اخلاقی را به‌طور خاص از دیدگاه شناختی در زبان فارسی بررسی کرده‌اند محدودند. سراج و محمودی‌بختیاری (۱۳۹۷) استعاره‌های مفهومی حوزهٔ اخلاق را در *شاهنامه* بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که در *شاهنامه* از حوزه‌های مبدأ انسان، شیء، ساختمان، روشنایی و تاریکی، و جهت‌های بالا و پایین برای عینی‌ترکردن مفاهیم اخلاقی استفاده شده است. در پژوهش آنها، به نقش بافت و مسائل اجتماعی و فرهنگی در ایجاد استعاره‌ها اشاره‌ای نشده است. کریمی و همکاران (۱۳۹۸) کارکردهای شناختی استعاره را در یکی از آثار سنایی بررسی کرده و حیوانات را پربسامدترین حوزه‌های مبدأ رذایل اخلاقی در آن اثر برشمرده‌اند. صادقی (۱۳۹۹) به بررسی نقش استعاره‌های مفهومی در ساحت اخلاق پرداخته و اشاره کرده است که اخلاق سرشتی استعاری دارد و بدون استعاره‌های مفهومی نمی‌توان از آن تصوری داشت. محسنی گردکوهی و همکاران (۱۳۹۹) استعاره‌های مفهومی قدرت را در *شاهنامهٔ* فردوسی کاویده و حوزه‌های عینی اشیاء و مظروفات را برای آن دارای بیشترین بسامد دانسته‌اند. ثقفی و همکاران (۱۴۰۰) استعاره‌های مفهومی شجاعت را در زبان فارسی در دو بازهٔ زمانی بررسی کرده و حوزه‌های پربسامد مفهوم‌سازی شجاعت در زبان فارسی را عبارت از نیرو، مسیر، جنگ و ماده دانسته‌اند. آرمان و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش خود به استفاده از حوزهٔ مبدأ آب و آتش برای مفهوم‌سازی برخی مفاهیم اخلاقی اشاره کرده‌اند.

در اغلب پژوهش‌های نام‌برده، به نقش فرهنگ و مسائل بافتی و اجتماعی در ایجاد و تنوع استعاره‌ها پرداخته نشده است. در پژوهش پیش‌رو تلاش می‌شود ضمن معرفی استعاره‌های مفهومی داد در *شاهنامه*، به این مسئله پرداخته شود که انواع بافت‌های اجتماعی و فرهنگی و گفتمانی چه تأثیری بر تنوع استعاره‌های داد در *شاهنامهٔ* فردوسی دارند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

۱. ۲. چارچوب نظری

زبان‌شناسی شناختی که یکی از رویکردهای غالب و مسلط در زبان‌شناسی است که درنتیجهٔ پژوهش‌های محققانی ایجاد شد که به رابطهٔ ذهن و زبان علاقه‌مند بودند و بر اهمیت معنا، فرآیند مفهوم‌پردازی و تجربهٔ جسمی‌شده در مطالعهٔ ذهن و زبان و روش تعامل آنها با یکدیگر تأکید داشتند (ایوانز،[1] ۲۰۰۷: ۲۲). زبان‌شناسان شناختی زبان را برپایهٔ تجربه‌های انسان از جهان، چگونگی درک و شیوهٔ مفهوم‌سازی بررسی می‌کنند. از دیدگاه آنها، می‌توان با مطالعهٔ زبان، ماهیت و ساختار فکر و اندیشهٔ انسان را شناسایی کرد (راسخ‌مهند، ۱۳۹۲: ۶-۷). آنها زبان را وسیله‌ای می‌دانند که برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات به‌کار می‌رود. معناشناسی شناختی یکی از دو بخش مهم زبان‌شناسی شناختی است. بخش دیگر آن مطالعهٔ دستور زبان است.

اصطلاح معنی‌شناسی شناختی[2] را، که ماهیتی میان‌رشته‌ای دارد، نخستین‌بار لیکاف در یکی از مقالاتش مطرح کرد (صفوی، ۱۳۸۳: ۶۷). از دیدگاه معنی‌شناسان شناختی، دانش زبانی بخشی از شناخت عام انسان است. «معنی‌شناسی شناختی، که به بررسی رابطهٔ بین معنا و ارجاع آن در جهان واقعی می‌پردازد، شامل مفاهیم و مباحثی مانند طرح‌واره‌های تصویری، استعاره و مجاز، معنای دایرةالمعارفی، مقوله‌بندی و سرنمون، فضاهای ذهنی و آمیزهٔ مفهومی می‌شود» (راسخ‌مهند، ۱۳۹۲: ۳۴). معناشناسان شناختی به رابطهٔ بین تجربه، نظام مفهومی و ساختار معنایی می‌پردازند که در زبان رمزگذاری می‌شود. آنها زبان را وسیله‌ای برای مطالعهٔ نظام مفهومی در نظر می‌گیرند. نظریهٔ استعاره‌های مفهومی، فضاهای ذهنی، معناشناسی قالبی و چندمعنایی نظام‌مند، زیرمجموعه‌هایی از معناشناسی شناختی‌اند (افراشی، ۱۳۹۵: ۲۸). با توجه به نقش تعیین‌کننده‌ای که مسائل بافتی و فرهنگی و اجتماعی در فرآیند ایجاد نظام مفهومی انسان‌ها دارد، در پژوهش‌های اخیر زبان‌شناسی شناختی به تأثیر آن توجهی ویژه شده و رویکرد زبان‌شناسی شناختی‌ـاجتماعی مطرح شده است. در سال ۲۰۰۸، کریستینس و دیرون[3] برای نخستین‌بار این اصطلاح را در کتاب *تنوعات زبانی، الگوهای فرهنگی و نظام‌های اجتماعی* مطرح کردند. این دیدگاه بر تنوع کاربردهای بنیادی تأکید می‌کند که منشأ تجربی دارند، با این هدف که متغیرهای اجتماعی مؤثر بر معنا را بشناسد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

۱. ۳. استعاره از دیدگاه شناختی

استعاره مبحث مهمی در معنی‌شناسی شناختی و ابزار شناختی قدرتمندی برای درک مفاهیم اجتماعی و انتزاعی است. لیکاف و جانسون معتقدند استعاره فقط مربوط به واژه‌ها نیست، بلکه در اندیشهٔ انسان و در همهٔ جنبه‌های زندگی‌اش وجود دارد و انسان‌ها اساساً استعاری می‌اندیشند و درک می‌کنند. خاستگاه و جایگاه استعاره را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی برحسب قلمرو ذهنی دیگر یافت (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۱۲). انسان بسیاری از مفاهیم مجرد، انتزاعی و ناشناخته را براساس تجربهٔ مستقیم اشیاء مادی و فیزیکی‌ای مفهوم‌سازی می‌کند که شناخته و برایش ملموس است. مبانی استعاره، تصویر یا طرح‌واره‌های تصویری و ذهنی هستند که از تعامل انسان با جهان ناشی می‌شوند (کووچش، ۱۳۹۳: ۷۲). کارها و رفتارهایی مانند دیدن، خوابیدن، حرکت‌کردن، شنیدن و خوردن، که همهٔ انسان‌ها تجربه می‌کنند، ساخت‌های بنیادینی را پدید می‌آورند که برای اندیشیدن دربارهٔ امور انتزاعی به‌کار می‌روند. این تجربه‌های اولیه و ملموس طرح‌واره‌های تصویری را می‌آفرینند و همین طرح‌واره‌ـتصویرها بسیاری از مفاهیم انتزاعی را به‌صورت استعاری ساختاربندی می‌کنند. یک استعارهٔ مفهومی از دو حوزهٔ مفهومی مبدأ و مقصد تشکیل می‌شود که حوزهٔ مقصد در چارچوب حوزهٔ مبدا درک می‌شود. هر حوزهٔ مفهومی مجموعهٔ منسجمی از تجربیات است. پژوهش‌های اخیر کووچش و زبان‌شناسان شناختی‌ـاجتماعی نشان می‌دهد که با وجود جسمانی‌بودن نظام‌های مفهومی و جهانی‌بودن آنها، بسیار متأثر از بافت اجتماعی و فرهنگی و نیز تجربه‌های شخصی‌اند (کووچش، ۱۳۹۶: ۸۴).

۱. ٤. استعاره و بافت

بیشتر تجارب اولیه و جسمانی مشترک بین همهٔ انسان‌ها به طرح‌واره‌های تصویری و استعاره‌های مختلف منجر می‌شود. عوامل بافتی متعددی وجود دارد که بر نظام مفهومی و تنوع طرح‌واره‌ها و استعاره‌ها تأثیر می‌گذارد. نظام مفهومی و بافتی در برهم‌کنش دائم با هم قرار دارند. از دیدگاه کووچش (همان)، عوامل بافتی که تجربهٔ متفاوت را تشکیل می‌دهند، می‌توانند بر خلق استعاره‌ها در موقعیت‌های ارتباطی خاص تأثیر بگذارند. برخی از مهم‌ترین این عوامل بافتی به این‌شرح‌اند:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

عناصر اصلی گفتمان، شامل گوینده، شنونده و موضوع است که دانش هرکدام از اینها دربارهٔ موضوع سبب خلق استعاره‌ای جدید می‌شود. گاهی بافت زبانی عامل ایجاد استعاره‌ای خاص است؛ برای مثال، در بافت حماسی، نویسنده تحت تأثیر موضوع از ادوات جنگی و مفاهیم مرتبط با آن استفادهٔ بیشتری برای استعاره‌سازی می‌کند. از دیگر عوامل بافتی مهم که گوینده به‌ناچار زیر سیطرهٔ آن قرار دارد، صورت‌های غالب گفتمانی است. وقتی نویسنده‌ای بنای متن خود را بر متون دیگر بگذارد، بدون تردید، تحت تأثیر اندیشه و نوع گفتمان آن متون قرار می‌گیرد. ایدئولوژی عامل بافتی مهم دیگر و زیربنای گفتمان است و نقشی کلیدی در تولید استعاره دارد. موقعیت فرهنگی و ارزش‌های غالب و مشخصه‌های افراد یک گروه، ایده‌ها یا مفاهیم حاکم بر زندگی گروه خاصی از افراد و تعداد زیادی عوامل دیگر می‌توانند حوزه‌های مبدأ متنوعی را در اختیار اعضای گروه قرار دهد. استعاره و فرهنگ دو پدیدهٔ وابسته به هم هستند، به‌طوری‌که هم بخشی از فرهنگ محصول استعاره است و هم استعاره‌ها در تولید و تفسیر خود به فرهنگ‌ها وابسته‌اند. تاریخ، جغرافیا، علایق و دغدغه‌های شخصی از دیگر عوامل بافتی مؤثر بر تنوع استعاره‌ها هستند (همان، ۹۰-۹۹). بافت فرهنگی نقش مهمی در چگونگی ایجاد استعاره‌ها دارند، به‌طوری‌که امروزه در رویکردهای ویژه‌ای ازجمله زبان‌شناسی فرهنگی به رابطهٔ بین زبان و فرهنگ می‌پردازند و درپی یافتن ریشه‌های مفهوم‌سازی‌های زبانی در فرهنگ‌اند. انسان‌ها تجربه‌های خود را ازطریق این مفهوم‌سازی‌ها بیان می‌کنند و این مفهوم‌سازی‌ها با توجه به تجارب زبانی جوامع زبانی تفاوت دارند. استعارهٔ فرهنگی یکی از ابزارهای تحلیلی زبان‌شناسی فرهنگی است (خادمی و ابوالحسنی، ۱۴۰۰: ۳).

۲. داد (عدالت)

داد ازجمله واژگانی است که در دستهٔ مفاهیم اخلاقی و فلسفی قرار می‌گیرد. «مفاهیم فلسفی عناوینی انتزاعی هستند که براساس رابطهٔ واقعی میان عمل انسان و نتایج حاصل از آن انتزاع و به آن کار منسوب می‌شوند» (فصیحی رامندی، ۱۳۹۲). داد از دیدگاه ایرانیان باستان به‌معنی قرارگرفتن هرچیزی در جای خود است. داد از نظر آنها به‌قدری اهمیت داشت که ایزدانی مثل رشن و میترا از آن پاسبانی می‌کردند (امن‌خانی و نظام‌اسلامی، ۱۳۹۲: ۴۰). اغلب تمدن‌های کهن به وجود نوعی نظم مقدس کیهانی معتقد بودند. این نظم مقدس در ایران باستان «اشه» نامیده می‌شد (رستم‌مندی، ۱۳۸۸: ۵۰). «اشه نشان‌دهندهٔ نظم جهانی،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

نظم زندگی اجتماعی و دینی، روش درست طبیعت، زندگی مرتب و منظم موجودات طبیعی، پرورش درست چهارپا و مانند آن است» (نیبرگ، ۱۳۹۵: ۱۳۰). «طبق اسطورهٔ آفرینش مزدایی، آفرینش اهورامزدا دارای اشه است. آفرینش او در نظم کامل است. انسان که جزئی از نظام آفرینش اهورامزداست می‌تواند با الگوبرداری از اشه، نظم را در زندگی خود حاکم سازد» (رضایی راد، ۱۳۸۹: ۱۰۲). در باورهای باستانی، داد و راستگویی ارتباط دارند و دروغ نقطهٔ مقابل آنها است. دروغ هرج‌ومرج و بی‌نظمی و بی‌توجهی به قانون و داد و نظم آسمانی و کیهانی است (قدردان، ۱۳۸۸: ۳۲). «در کتیبه‌های به‌جای‌مانده از روزگار باستان، بر راستگویی و پرهیز از دروغ به‌عنوان جنبه‌ای از داد بسیار تأکید شده است» (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۱۰).

۳. استعاره‌های داد در *شاهنامه*

در این پژوهش، استعاره‌های داد در شش داستان فریدون، منوچهر، ضحاک، انوشیروان، بهرام گور و خسرو پرویز (حدود ۱۴۴۰۰ بیت) به‌شیوهٔ کیفی بررسی شد. به‌جز ضحاک که پادشاهی بیدادگر است، پنج پادشاه دیگر در *شاهنامه* به دادورزی شهرت دارند. با بررسی انجام‌شده، استعاره‌های ذیل برای مفهوم داد استخراج شد:

۳. ۱. داد به‌مثابهٔ ماده/شیء

در *شاهنامه*، داد معمولاً با توصیف شاهان مطرح می‌شود و نخستین و ضروری‌ترین صفت برای پادشاه دادگری است. فردوسی در داستان خسرو پرویز، که پادشاهی دادگر است، بنیاد و اساس پادشاهی را از داد می‌داند و خردمندی و بی‌آزاربودن را زمینه‌های لازم برای پادشاهی نام می‌برد. در بیت‌های زیر، داد به‌مثابهٔ ماده‌ای ارزشمند است که در کنار هنر و نژاد خمیرمایهٔ شاهی را تشکیل می‌دهد:

جهاندار شاهی ز داد آفرید دگر از هنر وز نژاد آفرید
بدان کس دهد کو سزاوارتر خـــرددارتر هـــم بـــی‌آزارتـر
(فردوسی، ۴/۱۳۹۴، ۸۹۰/ ۲۸۲و ۲۸۳)

پادشاهان *شاهنامه*، به‌جز ضحاک که پادشاهی بیدادگر است، به فرمان خداوند و همچون او در زمین دادگستری می‌کنند. در دو بیت زیر، داد ابتدا به‌مثابهٔ ابزار جنگ و سپس به‌مثابهٔ شیئی مفهوم‌سازی شده است که پادشاه سراسرِ جهان را با آن پر می‌کند. «کمر را تنگ بستن» در صحنه‌های جنگ در مواقعی به‌کار می‌رود که جنگ‌جویی با سفت‌کردن کمربند

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

جنگی، برای جنگ آماده می‌شود. در اینجا، کمربند حوزهٔ مبدئی است برای حوزهٔ مقصد داد و دهش، که پادشاه با مجهزبودن به آن برای پادشاهی آماده می‌شود. در مصراع چهارم نیز گیتی به‌مثابهٔ ظرفی در نظر گرفته شده است که با داد (به‌مثابهٔ شیء/ماده) پر می‌شود.

به فرمان یزدان پیروزگر — به داد و دهش تنگ بستش کمر
وزان پس جهان یکسر آباد کرد — همه روی گیتی پر از داد کرد
(همان/۱: ۵/۱۵ و ۶)

در بیت‌های زیر نیز داد به‌مثابهٔ شیئی است که در ظرف دل و جهان قرار دارد:

همه در دلم راستی بود و داد — درشتی نگیرد ز من شاه یاد
(همان/۴: ۲۲۳/۶۳۰)

همه روی گیتی پر از داد کرد — به هرجای ویرانی آباد کرد
(همان/۴: ۱۰۶/۶۲۵)

دل شاه کسری پر از داد بود — به دانش دل و مغزش آباد بود
(همان/۴: ۱۰۷۰/۶۶۳)

داد و دادورزی که از طرف خداوند به پادشاه داده شده، شیء ارزشمندی است که وجود آن سبب زیبایی و آراستگی پادشاهی است. به‌عبارتی، داد به‌مثابهٔ شیئی زینتی در نظر گرفته شده است:

بیاراستی روی کشور به داد — بر این‌گونه داد از تو داریم یاد
(همان/۴: ۲۱۲/۶۲۹)

زمین را به کردار تابنده‌ماه — به داد و به لشکر بیاراست شاه
(همان/۴: ۲۸۳/۶۳۲)

یکی از عوامل بافتی مؤثر در ایجاد انواع استعاره، بافت زبانی و موقعیت اجتماعی است. فردوسی در فضای گفتمانی *شاهنامه* که بخش مهمی از آن مبیّن زندگی پادشاهان و دربار آنهاست و از لوازم پادشاهی آراستگی و زیبایی و شکوه است، داد را نیز که مفهومی انتزاعی است، با توجه به این فضا و محیط به‌مثابهٔ شیئی که مایهٔ آراستگی پادشاهی می‌شود، مفهوم‌سازی کرده است. در بیت زیر، داد به‌مثابهٔ شیء بسیار ارزشمندی دانسته شده است که فراتر از باغ و ایوان و گنج است:

اگر بهر من زین سرای سپنج — نبودی جز از باغ و ایوان و گنج
نجستی دل من جز از داد و مهر — گشادن به هر کار بیدار چهر
(همان/۴: ۱۲۳/۶۲۶ و ۱۲۴)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

در بیت زیر نیز از زبان بهرام گور داد به‌مثابهٔ گنج مفهوم‌سازی و ملموس شده است:

نکوشم به آگندن گنج من نخواهم پراگندن انجمن
یکی گنج خواهم نهادن ز داد که باشد روانم پس از مرگ شاد
(همان/۴و۳، ۲۳۷۱/۵۷۶ و ۲۳۷۰)

گنجی که پادشاهان را توانگر می‌کند:

توانگر شد از داد و از ایمنی ز بد بسته شد دست اهریمنی
(همان/۱: ۸۸۱/۲۳۴)

یکی از نشانه‌های قدرت پادشاه فزونی در شکوه و بخت و داد است. در بیت زیر، داد به‌مثابهٔ شیئی ارزشمند و اندازه‌گرفتنی مفهوم‌سازی شده است:

من از جمّ و ضحّاک و از کیقباد فزونم به بخت و به فرّ و به داد
(همان/۱: ۳۰۰ /۳۹)

داد همچون منبع و گنجی تمام‌نشدنی است و شاه باید با خرد و نژاد نیکوی خود به‌درستی از آن استفاده کند.

چنان دان که کمی نیاید ز داد هنر باید از شاه و رای و نژاد
(همان/۴: ۳۰۵/۶۳۳)

۳. ۲. داد به‌مثابهٔ چراغ/روشنایی

داد به‌مثابهٔ چراغ روشنایی‌بخش از دیگر استعاره‌های مفهومی *شاهنامه* است. وجود داد باعث درخشش پادشاهی و شکوه آن و شهرتش پس از مرگ می‌شود. یکی از جلوه‌های شکوه پادشاهی، درخشش تاج و تخت است که عاملی مهم در ایجاد این نوع استعاره شده است:

گر افزون شود دانش و داد من پس از مرگ روشن شود یاد من
چنین داد پاسخ که از داد شاه درخشان شود فر و دیهیم و گاه
(همان/۴: ۱۳۹۰/۶۷۶)

در بسیاری از ابیات *شاهنامه*، داد به‌مثابهٔ اشیائی ارزشمند و زینتی... است که در دستهٔ استعاره‌های مادی قرار می‌گیرد. استعاره‌های مادی به مفاهیمی که ذاتاً پدیده یا ماده نیستند، ارزش پدیده‌ای و جسمی می‌دهند. در این نوع استعاره‌ها، انسان‌ها مفاهیم انتزاعی را در قالب اشیاء و اجسام درک می‌کنند. براساس پژوهش سراج و محمودی‌بختیاری (۱۳۹۷)، از میان انواع استعاره‌های مادی، ظرف، و تشخیصی در *شاهنامه*، استعاره‌های مادی بالاترین بسامد (۴۸ درصد) را به خود اختصاص داده است. موضوعی که شفیعی‌کدکنی نیز در بررسی صور خیال در *شاهنامه* آن را دلیل برتری این اثر نسبت به دیگر آثار حماسی دانسته است. از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

دیدگاه او، تشبیه‌ها و استعاره‌های *شاهنامه* اغلب عناصری مادی و در حوزهٔ ملموسات است و این مادی‌بودن نگرش او یکی از مهم‌ترین رمزهایی است که بیان حماسی او را تا این حد ملموس کرده است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۳: ۴۵۲). فردوسی بسیار تحت تأثیر بافت زبانی *شاهنامه* قرار دارد که حماسی و دربارهٔ زندگی شاهان است. استفاده از مفاهیم مربوط به ابزار جنگ و نیز ملزومات پادشاهی همچون اشیاء ارزشمند بن‌مایهٔ استعاره‌های متعددی در *شاهنامه* قرار گرفته است.

۳. ۳. داد به‌مثابهٔ مکان/راه

داد به‌مثابهٔ راه یا مقصد از دیگر استعاره‌هایی است که در *شاهنامه* به‌کار رفته است. وقتی نوشین‌روان دادگر به جنگ قیصر روم می‌رود، در راه خداوند را نیایش می‌کند و از او پیروزی و تخت و نشان‌دادن راه و مسیر داد را می‌خواهد:

وزو خواست پیروزی و دستگاه نمودن دلش را سوی داد راه

(فردوسی، ۱۳۹۴/۴: ۶۴۱/ ۵۲۴)

یا در بیت زیر، همان استعارهٔ بالا تکرار می‌شود و داد به‌مثابهٔ مکان و مقصدی است که خداوند نشان‌دهندهٔ آن است:

فروزندهٔ تاج و خورشید و ماه نماینده ما را سوی داد راه

(همان/۴: ۶۲۳/۵۸)

پس از اینکه خداوند داد را به پادشاه می‌دهد یا راه آن را به او نشان می‌دهد، وظیفهٔ پادشاه است که آن را در میان مردم بگستراند و به آنها ارزانی بدارد. در داستان نوشین‌روان، وقتی ندادهندگان به فرمان نوشین‌روان، مردم دادخواه را به دادخواهی و یافتن راهی برای رسیدن به داد فرامی‌خوانند، داد بهمثابهٔ مکانی مفهوم‌سازی می‌شود که گویی برخی راه آن را نمی‌دانند یا راهی به آن ندارند و پادشاه می‌تواند این امکان را برای آنها فراهم کند و آنها را به خواسته‌شان برساند:

خروشی برآمد ز درگاه شاه که هر کس که جوید سوی داد راه

(همان/۴: ۶۳۱/۲۵۹)

اگر حکومت پادشاه طوری باشد که مردم بتوانند راه داد (داد به‌مثابهٔ مکان) را بیابند و به آن برسند، چنین حکومتی خردمندانه است:

اگر یافتندی سوی داد راه نکردی ستم بر خردمند شاه

(همان/۴: ۶۴۳، ۵۷۱)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

۳. ٤. داد به‌مثابهٔ ستون خرد

در *شاهنامه*، عدل و داد با خرد نیز ارتباط تنگاتنگ و مستقیم دارد؛ زیرا شخص خردمند همیشه در هر کار دادورزی در پیش می‌گیرد. فردوسی همهٔ شاهان و پهلوانان خردمند را دادگر قلمداد کرده است و هر انسان را که دارای خرد و داد است ستایش می‌کند. در بیت زیر، خرد به‌مثابهٔ ساختمانی در نظر گرفته شده است که داد و بخشایش ستون‌های آن هستند:

ستون خرد داد و بخشایش است در بخشش او را چن آرایش است

(همان/۳: ۶/۵۱۹)

یا در بیت زیر، داد به‌مثابهٔ پایه و ستون مفهوم‌سازی شده است؛ البته، تاروپود برای پارچه به‌کار می‌رود، اما در اینجا همان مفهوم بنیاد و اساس مورد نظر است:

ز یزدان و از ما بر آن‌کس درود که از داد و مهرش بود تاروپود

(همان/۴: ۱۷۴/۶۲۸)

داد و مهر عناصر اصلی تشکیل‌دهندهٔ وجود انسانی هستند که فردوسی او را می‌ستاید. داد و مهر هردو مفاهیمی انتزاعی هستند، ولی وقتی از حوزهٔ مبدأ تاروپود، که اساس و ستون‌های پارچه را تشکیل می‌دهند، برای مفهوم‌سازی استفاده می‌شود، درکش برای ما آسان‌تر می‌شود.

۳. ۵. داد به‌مثابهٔ دین

یکی از شگردهای ویژهٔ فردوسی، استفاده از جادوی مجاورت برای درک بهتر مفاهیم انتزاعی است. کنارهم قراردادن داد و دین، داد و خرد، داد و مهر، داد و دهش، و داد و راستی در موارد متعدد، علاوه‌بر درک بهتر مفهوم داد، جایگاه این مفاهیم را در نظام اجتماعی روزگار فردوسی نشان می‌دهد. هم خرد و هم دین اموری انتزاعی‌اند، اما درک دین برای مردم آسان‌تر است. وقتی در بیت زیر فردوسی داد را در کنار دین قرار می‌دهد و رویگردانی از این‌دو را کافری می‌داند، داد را وارد قلمرو دین و حوزه‌های مفهومی آن می‌کند و آن را به‌مثابهٔ دین در نظر می‌گیرد:

هرآن‌کس که در هفت‌کشور زمین بگردد ز داد و بتابد ز دین
همه سربه‌سر نزد من کافرند از اهریمن بدکنش بدترند

(همان/۱: ۲۰/۹۶ و ۲۳)

و حتی به‌صورت مستقیم داد را به‌مثابهٔ دین در نظر می‌گیرد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

مبادا جز از داد آیین من مبادا ز گردن‌کشی دین من
به داد از نیاکان فزونی کنم شما را به دین رهنمونی کنم
(همان/۳: ۵۰/۴۸۵)

۳. ۶. داد به‌مثابهٔ آب

همان‌طور که آب باعث آبادانی و سرسبزی است، داد نیز مایهٔ تازگی و شادابی می‌شود و انسان‌ها از بودن آن احساس نشاط می‌کنند. فردوسی، در موارد متعدد، داد را به‌مثابهٔ آب مفهوم‌سازی می‌کند. نوشین‌روان پس از پادشاهی همهٔ مردم را دعوت می‌کند و به آنها امان می‌دهد تا خواسته‌های خود را مطرح کنند و به آنها می‌گوید در هر وضعیتی که باشند، خواستهٔ آنها برتر است و پاسخگویی به آنها مایهٔ شادی او می‌شود. خواستهٔ مردم را برآورده می‌کند. مردم داد خود را می‌ستانند و او را می‌ستایند و جهان از داد نوشین‌روان شاد و مثل باغی خرم و چون چراغی روشن می‌شود. داد به‌مثابهٔ بارانی (آبی) است که از ابر بر زمین می‌بارد و همه‌جا را زیبا و سرسبز می‌کند:

برفتند با شادی و خرمی چو باغ ارم گشت روی زمی
به گیتی ندیدی کسی را دژم از ابر اندر آمد به‌هنگام نم
جهان شد به کردار خرم بهشت همی ابر بر بوستان لاله کشت
در و دشت و پالیز شد چون چراغ چو خورشید شد باغ و چون ماه راغ
(همان/۴: ۲۷۸/۶۳۱-۲۸۱)

در بیت‌هایی دیگر نیز فردوسی داد را مایهٔ آبادانی می‌داند:

جهان گردد آباد با داد اوی مر او راست ایران و بنیاد اوی
(همان/۱: ۳۲/۱۶۰)

کهن بود بر سال هشتاد مرد به داد و به خوبی جهان تازه کرد
(همان/۱: ۳/۱۸۳)

وقتی فردوسی داد را از زاویهٔ دید عامهٔ مردم می‌نگرد، آن را با طبیعت گره می‌زند و برای استعاره‌سازی از طبیعت وام می‌گیرد. عامهٔ مردم کشاورزند و آب در زندگی آنها نقشی کلیدی دارد. آب یعنی سرسبزی و نشاط و برکت و کشاورزی. از دیدگاه آنها، داد مثل آب است که برکت و دارندگی را در پی دارد. اما وقتی دربارهٔ دادورزی از زاویهٔ دید پادشاهان حرف می‌زند، آن را به‌مثابهٔ شیئی ارزشمند و گرانبها و نیز نگهبان مفهوم‌سازی می‌کند. بافت و موقعیت فیزیکی و اجتماعی و تجربه‌های ناشی از آن در استعاره‌سازی نقشی کلیدی دارد و فردوسی چه خودآگاه و چه ناخودآگاه به‌خوبی از این مسئله استفاده کرده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

از دیدگاه فردوسی، مردم هم باید دادگر باشند. اما دادگری آنها مربوط به چیزی می‌شود که در حوزهٔ نفوذ آنها قرار دارد. در بیت زیر، بیان کرده است که انسان باید در وجود و تن خود، داد برقرار کند. در وجود انسان، کشمکش سختی بین نیروهای خیر و شر برقرار است. «داد تن را دادن» تلاشی است برای پیروزی در این کشمکش و آراسته‌شدن به صفات نیک انسانی (عزیزی، ۱۳۸۸). بوذرجمهر (روشن‌روان) در داستان نوشین‌روان دربارهٔ دادن دادِ تن می‌گوید:

چو داد تن خویشتن داد مرد چنان دان که پیروز شد در نبرد

(فردوسی، ۴/۱۳۹۴: ۱۱۸/۶۶۵)

با استفاده از زبان‌شناسی شناختی، می‌توان اساس اخلاقی سیاست‌های اجتماعی و سیاسی را دریافت. باتوجه به ابیات یادشده و استعاره‌های مفهومی موجود، این ایدئولوژی بنیادین دریافت می‌شود که داد با قدرت همراه است، قدرتی که همراه با مهربانی و رأفت و نظم است. خداوندی که همه‌چیز در دست او قرار دارد، پادشاهان را می‌آفریند. داد نیز نزد اوست. آن را به کسی می‌دهد که خردمندتر و بی‌آزارتر باشد یا راه دست‌یافتن به آن را به آنها نشان می‌دهد. پادشاهان بر مردم سیطره دارند و داد را در جهان و بین مردم می‌گسترانند و می‌بخشند. هر انسانی نیز که مالک تن خود است، باید داد تن خود را بدهد و در وجود خود داد را برقرار سازد. طرح‌وارهٔ اندیشهٔ فردوسی دربارهٔ داد را می‌توان به‌شکل زیر نشان داد:

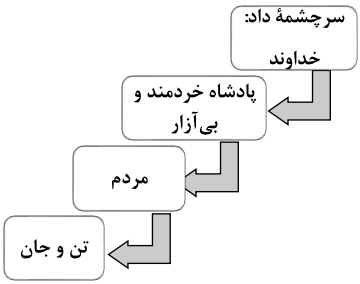

طرح‌وارهٔ اندیشهٔ فردوسی دربارهٔ داد

نمودار ذیل حوزه‌های مبدأ داد را در شش داستان *شاهنامه* نشان می‌دهد. در این نمودار، مشخص شده است که برخی از استعاره‌های داد متأثر از بافت گفتمانی و فرهنگی حاکم بر فضای پادشاهی و حماسی *شاهنامه* هستند که شامل شیء ارزشمند و آراستنی، ابزار جنگ، نگهبان، فرمانروا، و روشنایی می‌شود و حوزه‌های مبدأ راه/مکان، دین، آب، و ستون مفاهیمی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

عام‌ترند. داد به‌مثابهٔ قلم، پرچم و غذا نیز حوزه‌های مبدأ دیگری بودند که فقط یک‌بار به‌کار رفته‌اند و به‌دلیل بسامد پایین در خوشهٔ تصویری زیر وارد نشدند.

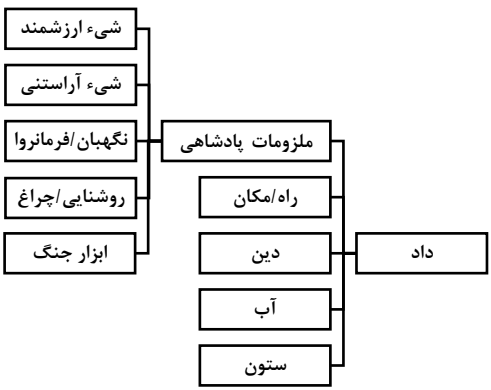

خوشهٔ تصویری انواع حوزه‌های مبدأ داد در *شاهنامه*

٤. نتیجه‌گیری

داد (عدالت) مفهومی اخلاقی است که جنبه‌ای انتزاعی دارد. یکی از راه‌های بررسی مفاهیم اخلاقی مطالعهٔ استعاره‌هایی است که در زبان به‌کار می‌رود. داد از مفاهیم اصلی *شاهنامه* است. برای این حوزهٔ مقصد حوزه‌های مبدأ متفاوتی در *شاهنامه* یافت شد که عبارت‌اند از شیء ارزشمند، شیء آراستنی، نگهبان، فرمانروا، روشنایی، مکان/راه، ابزار جنگ، آب، دین و ستون. کووچش دلایل متعددی برای تنوع استعاره‌های یک حوزهٔ مقصد ذکر می‌کند. ازآنجاکه تجربه‌های انسان‌ها با یکدیگر متمایز است، سبک‌ها و سلیقه‌های شناختی‌ای که برای مفاهیم انتزاعی به‌کار می‌روند نیز با هم تفاوت دارند که مایهٔ خلق استعاره‌های متنوع می‌شود. در *شاهنامه*، داد به‌مثابهٔ شیئی ارزشمند نزد خداوند موجود است که همراه با هنر و نژاد خمیرمایهٔ پادشاهی را تشکیل می‌دهد. خداوند این پادشاهی را به فردی می‌دهد که خردمندتر و بی‌آزارتر است. پادشاه دادگر داد را، که به‌مثابهٔ شیئی ارزشمند و ثروتی تمام‌نشدنی است، در بین مردم و جهان می‌گستراند. دادورزی مایهٔ آراستگی پادشاهی می‌شود و نگهبانی است که قلمرو حکومت را ایمن نگه می‌دارد. از دیدگاه زبان‌شناسان شناختی‌ـاجتماعی، تجربهٔ جسمی، بافت فیزیکی، بافت فرهنگی‌ـاجتماعی و پیشینهٔ شخصی سبب ساخت تجارب و درنتیجه استعاره‌های متفاوت می‌شوند. در قلمرو ذهنی فردوسی یا به‌عبارتی در قلمرو فکری *شاهنامه*،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

که در نام این کتاب نیز جلوه‌گر است، اغلب استعاره‌های داد در ارتباط با پادشاهی و قلمروهای تجربی آن مفهوم‌سازی شده است.

آبادانی و تازگی و نشاط از دیگر مفاهیمی است که با داد گره خورده است. دادورزی پادشاه مایهٔ تازگی جهان می‌شود، پیر را برنا و زمین را باطراوت و سرزنده می‌کند و انسان‌ها در آن احساس شادی می‌کنند. این حوزهٔ مفهومی مبدأ در تجربیات انسان‌ها با آب ممکن می‌شود؛ بنابراین، استعارهٔ بنیادی آبادانی را می‌توان براساس تجربیات اولیهٔ انسان‌ها در آب جست که تازگی و زندگی را به‌دنبال دارد. عامهٔ مردم اغلب کشاورزند و آب نقشی کلیدی در زندگی آنها دارد و مایهٔ برکت و نشاط آنها می‌شود. فردوسی وقتی برای عامهٔ مردم از داد سخن می‌گوید، از همین تجربهٔ آنها از زندگی برای استعاره‌سازی بهره می‌گیرد. در *شاهنامه* به سرسبزی و نشاط زمین و شادی مردم در پی دادورزی پادشاه اشاره‌های متعددی شده است.

از دیگر مفاهیمی که فردوسی به کمک آن داد را ملموس‌تر می‌کند، دین و خرد است که هرچند مفهومی انتزاعی هستند، ازآنجاکه درک این دو مفهوم به‌دلیل رویایی بیشتر با آنها در عصر فردوسی برای افراد آسان‌تر و ملموس‌تر از داد است، در بسیاری موارد حوزهٔ مبدأ داد قرار می‌گیرند تا مثل دین جنبهٔ مقدس پیدا کنند یا مثل خرد بااهمیت نشان داده شوند.

پی‌نوشت

1. Evans
2. Cognitive Semantics
3. Kristins and Dirven

منابع

آرمان، علیرضا و همکاران (۱۴۰۰) «واکاوی نگاشت مرکزی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری واژه‌های آب و آتش در ضرب‌المثل‌های برآمده از ادب فارسی». مجلهٔ *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*. سال بیست‌ونهم. شمارهٔ ۹۰: ۷-۲۴.

افراشی، آزیتا (۱۳۹۵) *معنی‌شناسی شناختی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

امن‌خانی، عیسی، و زهرا نظام‌اسلامی (۱۳۹۲) «بررسی تطبیقی مفهوم عدالت در *شاهنامه* (ایران باستان) و آثار افلاطون». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. سال نهم. شمارهٔ ۲۰: ۳۹-۷۰.

ثقفی، عشرت و همکاران (۱۴۰۰) «بررسی تحول استعاره‌های مفهومی شجاعت در زبان فارسی در دو بازهٔ زمانی تاریخی و معاصر». *جستارهای زبانی*. دورهٔ دوازدهم. شمارهٔ ۴: ۱-۳۲.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

خادمی، غلامرضا، و زهرا ابوالحسنی چیمه (۱۴۰۰) «مفهوم‌سازی فرهنگی مرگ در گویش بختیاری ززوهارو». *جستارهای زبانی*. دورهٔ دوازدهم. شمارهٔ ۶: ۱-۳۱.

خلیلی، حسین (۱۳۷۹) آرمان دادخواهی و ظلم‌ستیزی در *شاهنامهٔ* فردوسی. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه شهید بهشتی.

دوفوشه‌کور، هانری (۱۳۷۷) *اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سدهٔ سوم تا سدهٔ هفتم هجری)*. ترجمهٔ محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران.

راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۲) *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سمت.

رزمجو، حسین (۱۳۷۴) «عدالت‌جویی و ظلم‌ستیزی فردوسی». در: *نمیرم از این پس که من زنده‌ام*. مجموعه مقالات کنگرهٔ جهانی بزرگداشت فردوسی (هزارهٔ تدوین *شاهنامه*). به‌کوشش غلامرضا ستوده. تهران: دنیای کتاب.

رستم‌مندی، تقی (۱۳۸۸) *اندیشهٔ ایرانشهری در عصر اسلامی*. تهران: امیرکبیر.

رضایی‌راد، محمد (۱۳۸۹) *مبانی اندیشهٔ سیاسی در خرد مزدایی*. تهران: طرح نو.

سراج، اشرف، و بهروز محمودی‌بختیاری (۱۳۹۷الف) «استعاره‌های هستی‌شناختی در *شاهنامهٔ* فردوسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی». *پژوهشنامهٔ نقد ادبی و بلاغت*. سال هفتم. شمارهٔ ۲: ۵۷-۹۴.

سراج، اشرف، و بهروز محمودی‌بختیاری (۱۳۹۷ب) «استعاره‌های مفهومی حوزهٔ اخلاق در *شاهنامهٔ* فردوسی، رویکردی شناختی». *پژوهش‌نامهٔ اخلاق*. شمارهٔ ۴۰: ۱۲۷-۱۴۲.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳) *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.

صادقی، مسعود (۱۳۹۹) «استعارهٔ مفهومی و تحلیلی نو از نقش آن در اخلاق». *تأملات فلسفی*. سال دهم. شمارهٔ ۲۴: ۲۳۵-۲۵۵.

صفوی، کوروش (۱۳۸۳) *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سورهٔ مهر/پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

عزیزی، طاهره (۱۳۸۸) «ترسیم چرخهٔ عدالت در *شاهنامه*». *علوم سیاسی*. سال دوازدهم. شمارهٔ ۱۲: ۱۴۳-۱۷۰.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴) *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی‌مطلق. تهران: سخن.

فصیحی رامندی، مهدی (۱۳۹۲) «مفاهیم اخلاقی». *پژوهشکدهٔ باقرالعلوم*. دسترسی در: www.pajohe.ir.

قدردان، مهرداد (۱۳۸۸) *جایگاه نور و آتش در آیین زرتشت*. شیراز: افق پرواز.

کریمی، مریم؛ غلامرضا سالمیان، و فاطمه کلاهچیان (۱۳۹۸) «کارکردهای شناختی استعاره در سیرالعباد الی المعاد سنایی». *فنون ادبی*. دورهٔ یازدهم. شمارهٔ ۲: ۱۱۳-۱۲۸.

کووچش، زولتان (۱۳۹۳) *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*. ترجمهٔ شیرین پورابراهیم. تهران: سمت.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.9.5]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.151]

کووچش، زولتان (۱۳۹۴) *استعاره در فرهنگ، جهانی‌ها و تنوع*. ترجمهٔ نیکتا انتظام. تهران: سیاهرود.

کووچش، زولتان (۱۳۹۶) *استعاره‌ها از کجا می‌آیند*. ترجمهٔ جهانشاه میرزابیگی. تهران: آگاه.

محسنی گردکوهی، فاطمه؛ ویدا شیرکوند، و آسیه گودرزی‌نژاد (۱۳۹۹) «تحلیل استعاره‌های مفهومی قدرت و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در *شاهنامهٔ* فردوسی». *سبک‌شناسی نظم و نثر*. دورهٔ سیزدهم. شمارهٔ ۵۷: ۲۰۱-۲۲۳.

مرادی غیث‌آبادی، رضا (۱۳۸۷) *کتیبه‌های هخامنشی*. شیراز: نوید شیراز.

ملااحمد، میرزا (۱۳۸۸) *بیا تا جهان را به بد نسپریم* (پیام اخلاقی حکیم ابوالقاسم فردوسی). تهران: امیرکبیر.

نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۹۵) *دین‌های ایران باستان*. ترجمهٔ سیف‌الدین نجم‌آبادی. تهران: مرکز ایرانی مطالعات فرهنگ‌ها.

Evans. V. (2007) *A Glossary of Cognitive Linguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Lakoff, G. and Mark Jahonson (2003) *Metaphors We Live By*. London: Chicago University Press.

Kovecses, Zoltan (2010) *Metaphor: a Practical Introduction, exercises written with reka benczes*. New York: oxford university press, 2nd ed.

Kovecses, Zoltan (2015) *Where metaphors come from: reconsidering context in metaphor*. New York: Oxford University Press.

Yu, Ning (1998) *The Contemporary Theory of Metaphor in Chiness: A Perspective From Chinese*. Amesterdam: John Benjamins.